

جزر و مد سیاست و اقتصاد

درامپراطوری صفویه

-۸-

ثروت و غنائمی که از نتیجه فتوحات دوران اول صفوی به اصفهان و سایر شهرهای ایران سرازیر شد، کم کم بجای اینکه در مسیر رفاه عامه خرج شود، صرف حقوقها و مقرری‌ها و مستمری‌ها شد و رجال و لشکریان هر کدام صاحب ثروت‌های بسیار شدند و طبعاً برای استفاده از این ثروت و پولها، تجمل و تعین و تمیص‌جای دلیری و پهلووانی و نقشه‌های عمرانی را گرفت. ما میدانیم که در یک جنگ گرجستان (۱۰۲۵) در مدت بیست روز هفتاد هزار نفر به قتل رسیدند و ۱۳۰ هزار نفر اسیر شدند. ملک‌شاه حسین سیستانی در جنگ ۱۰۲۲ گرجستان صحبت از قتل ده هزار تن می‌کند و گوید: «پنجاه هزار زن و دختر و پسر صاحب جمال به قلم آمد که در سلک اسار منتظم‌اند و در میان مسلمانان خرید و فروخت شد» ۲.

قبل از آن در زمان شاه طهماسب نیز پس از فتح تفلیس «معابد و کنایس آن شهر به مساجد و مدارس تبدیل یافته، سپاه پادشاه غازی باغنائیم بی‌شمار و جواهر بسیار مظفر و منصور از آنجا مراجعت گزیدند و با کواعب مشکین ذوائب مؤانس و مصاحب عازم تبریز گشتند... و با اسرای خویش به مشاربه و معاقره پسر بردند» ۳ و در «الکای کاخ ت قریب ۶۰ هزار کافر به جهنم رفت و دو بیست هزار زن جوان و دختر نورسیده و پسران نیکو شمایل و اطفال شکیل به دست غازیای اسیر گردید و صد هزار اسیر دیگر از جانب کوه البرز جماعت لزگی به اسیری بردند و به حوالی شیروان آورده و فروختند» ۴ و در جنگ ۱۰۲۷ نیز بر طبق روایت اعتماد السلطنه «قشون به گرجستان فرستاده ده هزار نفر اسیر گرجی از مردوزن همراه خود آوردند» ۵ خمس این اسرا و غنائم متعلق به شاه بود. ۶

ازین نمونه درآمدهای جنگی بسیار دیده میشود و این غیر از درآمد عمومی مملکت و مالیاتهاست. این همه اسیر و غنائم همراه آنها البته ثروتی بوده است که در بازار و اقتصاد اصفهان و شهرهای دیگر ایرانی اثر می‌گذاشته، و نخستین اثر آن طبعاً فساد و تباهی بوده است که از نظر اخلاق اجتماعی در جامعه پدید آورده بود به طوریکه علاوه بر مقامات بزرگ بیشتر، رجال و امراء و حتی مردم عادی هم غلامباره و آنکاره شده بودند و هیچ عجب نبوده است که

۱- منتظم ناصری. ۲- احیاء الملوك ص ۵۰۳. ۳- روضة الصفا ج ۷ ص ۷۴
 ۴- احیاء الملوك ص ۵۰۹، جالب اینست که گویا فقیه فاضل انسان دوست شیخ بهاء الدین عاملی (شیخ بهائی) نیز درین سفر همراه شاه وارد بود و لابد این برده گیری را تنفیذ و تسجیل کرده بوده است. ۴- از همان کتاب ص ۵۱۱. ۵- منتظم ناصری. ۶- عالم آرای عباسی ص ۶۱۸

در کتب آن عهد می بینم که «مرادخان نبیرهٔ مینشاسلطان که بعد از یوسف (ع) کسی را به حسن صورت و تناسب اعضای او در هیچ عصر نشان نداده اند سفره چپی شاه دین پناه (شاه طهماسب) بود»^۱ و ساروتقی در کمال پیری دو غلام زیبا در کنارش بود ، و یک روز که ایشان را به اصطلاح «باچشمان خود خورده» به حالت تأثر به طرف جمع برگشت و گفت: «بخت شگفت انگیز مرا بنگرید ، هنگامی که مرا دندانهای خوبی بود ، قطعه استخوانی نصیب نمی شد ، ولی اکنون که دندانها فروریخته قطعات لذیذی پیشم نهاده است»^۲ ، و هم شاردن گوید که من در تبریز و ایروان قهوه خانه های بزرگی دیدم که پرازپسرانی بود که خویشتن را به مانند زنان روسپی عرضه می داشتند .^۳ و حتی شاه عباس دوم طفلی را به زینا قهوه چپی سپرد و پسر بر اثر تجاوزی که با او شد به قهوه چپی حمله برد او را زخمی کرد ، ولی شاه بجای تنبیه قهوه چپی ، دستور داد شکم بچه را پاره کردند^۴ و بسیاری مسائل دیگر درین خصوص که طبعاً خاطرۀ زنان فتحعلی شاه و داستان فرخ خان را به یاد می آورد و مشابیه روزگار ناصرالدین شاه که اعتماد السلطنه رسماً مینویسد: «اقبال الدوله دو نفر بچه کاشی هدیه آورده بود»^۵ کنیزان و غلامان ارزش بسیار داشتند چنانکه خان احمد گیلانی یک کنیز گرجی را به بهای ده هزار کراون Cwouu خریده بود.^۶ علاوه بر آن ، ثروتهایی که به تقسیم خدائی و نه عادلانه^۷ بدست مردم آمده بود ، چون مورد استفادهٔ عمومی نداشت ، در راه فساد به کار می افتاد و به همین جهت بازار تمیش و عشرت رونق گرفت و فواحش در شهرها علناً به کار برداختند و با همه تعصبات مذهبی ، حتی مقامات رسمی

۱- نقاوة الآثار تصحیح آقای احسان الله اشراقی . ۲- شاردن ج ۷ ص ۸۵ ، بنده گمان دارم ، ساروتقی در حضور جمع ، شعری را خوانده باشد و شاردن مضمون آنرا ترجمه کرده است و شاید شعر این بوده :

وقت پیری آمد آن سبب ز نیندانم بدست میوه ام داد آسمان ، روزی که دندانم گرفت
 ۳- ج ۷ ص ۲۵۷ ۴- شاردن ج ۷ ص ۲۵۷ ، این درست مقابل رفتار است که شاه عباس اول با چنین نایبکارانی داشت: به دستور شاه عباس اول مردی را که بچنین کارها اقدام کرده بود در همان محل کارش به قتل رساندند (ایضا ص ۲۴۱) . ۵- روزنامهٔ خاطرات اعتماد السلطنه تصحیح ایرج افشار ص ۶۱۲ ۶- ترجمه دون ژوان ایرانی ص ۲۵۰ ۷- یکی از روحانیان بزرگ وقتی در مدرس نشسته بود ، شاهزاده ای با کوبه تمام از در وارد شد و حضور روحانی نشست و مسأله ای پرسید ، آخوند جواب اوراد داد ، شاهزاده چون خواست بر خیزد ، به غلام خود اشاره ای کرد تا کیسه ای پول به روحانی بدهد و خواهش کرد که این پول را برای خرج فقرا ی طلبه قبول کند . آخوند پرسید این پول از کجا رسیده ؟ شاهزاده گفت : خدا بمن داده است و من خدمت شما تقدیم میکنم . آخوند پذیرفت ، کیسه پول را گرفت و به یکی از دانشجویان که معید استاد بود سپرده باو گفت : این پول را بگیر و بین طلاب تقسیم کن ، منتهی میخواهم تقسیم عادلانه بکنی نه تقسیم خدائی !

ظاهراً فردوسی هم چنین اوضاع و احوالی را می دیده که می گفته :

یکی مرد بینیم با دستگاه	رسیده کلاهش به ابر سیاه
که او دست چپ را ندانند ز راست	به بخشش فزونی نداند ز کاست
یکی گردش آسمان بلند	ستاده بگوید که چون است و چند
سر انجام کارش به سختی بود	همه بهر او شور بختی بود

نیز درین مورد سکوت و بلکه همراهی و همکاری داشتند. مورخ عصر شاه عباس دوم می نویسد که پیش از شاه عباس ثانی دفواحش را رواج و رونق تمام بهم رسیده و درحجرات خانات و محلات به شغل مقرر و معاضدات ابالسکه دشمنان جبلی بنی آمدند علانیة اشتغال داشتند ... جمعی کثیر و جمعی غفیر گرد آمده هریک مبلغی خطیر به عنوان ترجمان می رسانیدند، و شاردن نیز گوید: مشعلدار باشی ناظر و حامی اماکن فساد و نوازندگان و شعبده بازان بود و مالیات آنان را دریافت میداشت. ۲.

خدمتگزاران قهوه خانه ها گرجی بچه های ده تا شانزده ساله ای بودند که بطرز شهوت انگیزی پوشاک به تن میکردند و زلفان آنان بمانند دختران بافته شده بود. اینان را به رقص و نمایش و سرودن هزار داستان زشت و خلاف ادب و ادار می ساختند و بدین طریق به تحریک تماشاچیان می پرداختند و طالبین هر کدام ازین بچه ها را بهر کجا می خواستند می بردند و قهوه خانه ای که صاحب زیبا ترین و جدا بترین کودکان بود بیشتر مشتری داشت. ۳.

برای اینکه بدانید قبح این کار تا چه حد از میان رفته بود، بدنیست اشاره به سرنوشت ساروتقی بکنیم، به قول تاورنیه ساروتقی در زمان شاه عباس بزرگ حکمران گیلان بود و یک غلام بچه امرد خوشگلی داشت که با عنف او را مالک شده بود، ۴، آن جوان برای کشیدن انتقام به اصفهان رفت. پس از آنکه شاه عباس اظهارات او را شنید حکومت گیلان را به آن جوان داد و حکم کرد که به محض رسیدن به گیلان سر میرزاتقی را به توسط صاحب منصبی که همراه او فرستاد به اصفهان بفرستد.

میرزا تقی که متوجه شکایت شده بود، برای پیش گیری از خشم شاه خیالش به جائی نرسید جز اینکه آن آلتی را که با آن مرتکب این کار شده بود تماماً قطع نمود و با همان حالت خراب در تخت روانی نشسته، از بیراهه متوجه اصفهان شد و با حالت نقاهت به اصفهان رسید و یک راست وارد دربار شد و پس از تحصیل اجازه، آلات گناهکار خود را با عریضه درخواست عفو در سینی طلائی گذارده به حضور شاه رفت. شاه چون دید او خود را در کمال سختی تنبیه کرده است، از تقصیر او در گذشت و او مجدداً به حکومت گیلان رسید، ... این شخص در زمان شاه صفی به صدارت عظمی رسید. ۵. بر اثر این جراحت، به قول شاردن، ساروتقی تا پایان عمر چکمه بلند می پوشید تا ادرارش در آن ضبط شود. ۶.

-
- ۱- عباسنامه ص ۷۲ ۲- شاردن ج ۸ ص ۲۵۹ ۳- شاردن ج ۴ ص ۲۷۸
 ۴- یا به قول شاردن بر اثر تجاوز به طفلی مورد خشم شاه قرار گرفت. (ج ۷ ص ۷۸) ۱۲-۵- تاورنیه ص ۲۵۹ ۶- شاردن ج ۷ ص ۷۸، ساروتقی، (تقی سرخ موی) بالاخره بدست شاه عباس دوم بقتل رسید. شاردن بهانه قتل او را این میدانند که چون به علت پیری سواره به کاخ می آمد و اسبش را کنار اسب شاه می بست، مورد خشم قرار گرفت و بتحریک جانی بیک به قتل رسید. (شاردن ج ۷ ص ۸۲). در باب این مرد رجوع شود به مقاله ممتع استاد فلسفی (چند مقاله تاریخی و ادبی ص ۸۵). اما ظاهراً علت این قتل جنبه مادی داشته، شاردن گوید: ساروتقی از تقیر و قطع عایدات دولت و درآمد شاه اطلاع داشت ... او حتی از عایدات کلیه بزرگان مملکت آگاه بود و می دانست که چه اندازه مردم را می چابند و حتی چقدر خرج می کنند. (شاردن ج ۷ ص ۷۹).

شاردن گوید : دختران روسپی خانه ها بیشتر از اسیران گرجی و سخت زیبا و خوش قد و قامت بودند. محله روسپی ها از سه کوچه و هفت باب کاروانسرای بزرگ بنام کاروانسرای لختی ها بوجود آمده و مرکز زنان بدکاره است و ۱۲ هزار زن روسپی رسمی یعنی پرداخت کننده مالیات وجود دارد ، و اینها غیر از پنهانی ها و معاف شدگان از مالیات هستند . روسپی ها ۸ هزار تومان (۳۶۰ هزار لیور) مالیات می پردازند . ۱ . برای نمونه شاردن از خانه يك زن معروفه نام می برد که در آن روزگار شهره شهر و عزیز کاشی ، روز و « پری غف... » عصر و « محترم قزوینی » ۲ روزگار بوده است و پولداران و رجال در آن روزگار ۱۲ تومان برای آشنائی با او می بایست پردازند و ازین جهت کاخ او به کاخ ۱۲ تومانی . معروف بوده است . شاردن در باب این زن می نویسد : دوازده تومانی يك زن روسپی بود که بدین عنوان خوانده میشد ، چون نخستین باری که کسی به ملاقات او میرفت می بایست ۱۲ تومان پردازد . در سفر اول من (۱۶۶۶ م = ۱۰۷۸ ه . زمان شاه سلیمان) این زن هم به جهت زیبایی و هم از لحاظ ثروتی که داشت سخت معروف بود . کلیه سقف های کاخ او به طرح های گوناگون ساخته شده ، قسمتهائی از آن زرانود و لاجورد نشان و آراسته به صورتهای محرك احساسات عاشقانه می باشد ۳ .

از غرایب اتفاقات اینکه شاردن در سفر دیگر خود (۱۶۷۵ م = ۱۰۸۶ ه) همین خانه را اجاره کرده و در آن سکونت نموده است و میگوید : شخصیت هائی که به ملاقات من می آمدند ، می گفتند : جای شما خالی که چند سال پیش در این خانه باشید و این منزل را که بسیار شهوت انگیز آراسته شده و همیشه پنج شش دختر جوان سخت زیبا در آن سکونت داشتند مثل ما مشاهده کنید ۴ .

این زن ظاهراً ، مثل بسیاری ازین گونه زنان زیبا ، سرنوشتی غم انگیز و وحشتناک داشته است . شاردن گوید ، پس از آنکه يك شب چند تن مست در خانه ۱۲ تومانی را آتش زدند توبه کرد و زندگی خود را تغییر داد و به زیارت مکه رفت . بعد از بازگشت ، دو باره مشتریان قدیم او را وادار ساختند که بکار خود ادامه دهد ، او جمعی زنان و دختران را در خانه خود بکار گماشت ولی خودش چون توبه کرده و قسم خورده بود از تسلیم شدن به مردان خودداری میکرد ، يك شب جمعی که مست بودند خواستند به عطف با او درآميزند ، او برای مقابله با مست ها کاردی بدست گرفت و نخستین جوان حمله کننده را کارد زد اما رفقای جوان به زن بینوا پریدند و او را پاره پاره کردند . ۵

شاردن در جای دیگر گوید : تعداد زنان ولگردی که اسمشان ثبت شده ۱۱ هزار است ، ولی مشعلدار باشی عایدی بزرگ خود را از کسانی دریافت می کند که اسمشان ثبت نشده است . ۶

یکی از ارقام مهم وارداتی درین زمان نافچه های مشک و عنبر بوده است که زنان و مردان

۱ - شاردن ح ۷ ص ۱۹۲ و ۱۹۵ ، علاوه بر این شاردن از کوچه دو برادران که محل روسپیان بوده است نام میبرد (ج ۷ ص ۲۵۳) . ۲ - همانکه در باب او ظاهراً گفته بودند :

از عرق روی محترم تر شد محترم بود ، محترم تر شد !

۳ - شاردن ج ۷ ص ۸۹ / در واقع از نوع صورتهای الفیه و شلفیه و طبق همان تصاویری که سلطان مسعود غزنوی در خیش خانه خود مصور ساخته بود . رجوع شود به مقاله نگارنده تحت عنوان مبارزه با فساد (خاتون هفت قلمه) ۴ - شاردن ج ۷ ص ۱۹۰ ۵ - شاردن ج ۷ ص ۱۹۲ ۶ - شاردن ج ۸ ص ۲۶۰

از آن استفاده میکرده‌اند، این مشك از تبت و چین می‌آمده و شاردن در یکی از موارد استعمال آن گوید: ترکیبات دارویی آن برای تحریک تمایلات جنسی و عاشقانه و تقویت بنیه و نیرو و به کار میرود و زنان شرق [جسارت است که ناچارم این مطلب را بازگو کنم] ازین مشك برای زایل کردن بوی بد اسافل اعضاء (زهدان) استفاده می‌کنند، برای این منظور همیشه يك نافه آهو پیش خود دارند، وقتی که بوی بد پیدا می‌شود، مشك را از کیسه خارج می‌سازند و دريك قطعه پارچه سفید و ساده‌ای که مثل کیسه‌ای دوخته شده می‌گذارند و آنرا به جائی می‌نهند که ذکر آن خارج از نزاکت است!

از واردات عمده دیگر ایران، پوست‌های گران قیمت سمور بود که اعیان و اشراف از آن استفاده می‌کردند. شاردن گوید: این پوستهای سمور هر کدام ۵۰۰ پیستول ارزش دارد. برای پادشاه که سخاوتمندانه کالاهای مختلفی هدیه می‌کرد، همیشه از طرف‌امرای روس، بازهای شکاری با پوستینه‌هایی که پنجاه تا صد هزار روبل طلا قیمت داشت فرستاده میشد. روس‌ها البته در برابر این هدایا خودشان سود فراوان می‌بردند به طوریکه در ۱۶۶۴ م (= ۱۰۷۵) زمان شاه عباس دوم تجار روسی که بدر بار آمدند و بهترین هدیه آنان مقداری پوست سمور بود. اجازه یافتند در اصفهان تجارت کنند و در اصفهان بیش از ۸۰ هزار تومان فقط پوست فروختند، که تازه مخارج آنها را هم که چهار صد نفر بودند، شاه، روزی ۱۰ تومان میداد. ۴

شاه سلیمان هدیه‌هایی بدر گاه عثمانی فرستاد که عبارت از آفتابه لکن چینی و سی و يك توپ زری و ۲۷ توپ مخمل و ۱۸ طاقه شال ایرانی و ۹ شال کشمیری و ۹ توپ اطلس و ۱۸ قالیچه ایرانی و ۴۵ شتر و ۵۰۰ نافه مشك و ۵۰ قطعه فادزهر و يك قطعه شمشیر مرصع و يك قطعه سپر مرصع و ۲۷ کمان و يك زنجیر قیل بود. ۵

فساد اخلاقی غلامبارگی عواقب ناگوار اخلاقی بسیاری داشته است که صحبت از تمایل زنان شرق به هم‌جنس و وجود سه‌هزار خواجه سرادر حرم شاه ۶ نمونه‌ای از آن است. کلاه‌های سرخ قزلباش عصر شاه اسماعیل که با خون دشمن رنگین شده بود در عصر شاه عباس دوم و شاه سلیمان هر کدام پنج تا شش جقه جواهر داشت و زینهای اسب طلائی و نقره‌ای و مروارید نشان شده بود. ۷. اگر شاه اسماعیل از حسرت جنگ چالدران و اسارت همسرش مسلول شد و در گذشت، شاه عباس دوم به علت بیماری که ذکرش قبیح است و از آمیزش با فواحش پیدا میشود، جان سپرد. ۸.

اگر شاه اسماعیل کوره آدم‌سوزی راه انداخت برای نابودی دشمنانی مثل محمد کره یزدی .. بود یا شاه عباس نانوا و کباب پز کم فروش را به تنور می‌افکند و به سیخ می‌کشید، ۹ و حال آنکه این کوره در زمان شاه عباس دوم هم روشن شد، اما برای دوست، نه دشمن. شاردن گوید: دختران حرم به علت آنکه اگر صاحب فرزند می‌شدند، فرزندانشان کور یا کشته

-
- ۱ - شاردن ج ۳ ص ۶۸ - ۲ - شاردن ج ۸ ص ۱۸۶ - ۳ - مجله پیام نوین، مرداد ۱۳۴۵ ص ۸۱ - ۴ - شاردن ج ۹ ص ۲۰۳ - ۵ - منتظم ناصری ذیل وقایع ۱۱۰۳ - ۶ - شاردن ج ۸ ص ۳۸۶ و ۴۰۲ - ۷ - شاردن ج ۴ ص ۲۳۰ - ۸ - شاردن ج ۹ ص ۳۱ - ۹ - تاورنیه ص ۷۸۰

میشد (برای اینکه رقبائی برای جانشین شاه پدید نیاید) اغلب از هم بستری ابا میکردند . شاه عباس ثانی به دخترکی پیغام داد که به خوابگاه او بیاید ، و او عذر آورد که دچار علت زنانگی است . به دستور شاه ، دختر را معاینه کردند و معلوم شد دروغ گفته است . دستورداد او را در يك بخاری دیواری انداختند و اطرافش هیزم ریختند و زنده زنده سوزاندندش ۱ . در برابر این تجملات و این فساد ، تظاهر به بعض از وجوه مذهبی جامعه ایرانی را متزلزل تر میکند ، آن روش معتدل و ملایم همراهی با اقلیت ها که در زمان شاه عباس بود و آرامنه را آنقدر پروبال میداد ، یا برای رسیدگی به شکایت زرتشتیان ، شخصاً به کرمان مسافرت میکرد ۲ . تبدیل به تعصب شدید و قسریت بی حد و حصر شد به طوریکه گبران اصفهان را از گبر آباد بیرون کردند و آنجا را بنام سعادت آباد کرده زمین به آنان در جنب جولا (جلفا) دادند ، ۳ و در ۱۰۶۶ ه . علامت خاصی برای یهودیان در نظر گرفتند که بر لباس خود بدوزند و از شهر آنها را بیرون کردند و به هر یهودی دو تومان دادند تا مسلمان شود و بعد ازین مسلمانان وجه جزیه ایشان که میلی خطیر و هر ساله واصل سرکار خاصه شریفه می شد از آنان ساقط گشته و سواى آن نیز از قرار نفری دو تومان به انعام ایشان مقرر گردید و یهودان سایر شهرها هم رغبت نموده قریب به بیست هزار خانوار آن جماعت به شرف اسلام مشرف گشتند ، ۴ و در زمان شاه سلیمان صفوی ، انارالله برهانه ، علماء کرمان گفتند مجوسیه ساکن بلده باید خارج شهر منزل نمایند تا با مسلمانان محشور نباشند ، آنها را در خارج بلده سمت شمال ، جنب همین دروازه (گبری) ، سکنا دادند و خانها و آتشکده ساختند و مدتی زیست کردند ، ۵ و البته میدانیم جواب این بی اعتنائی را چند سال بعد ، نصرالله گبر کرمانی داد که با محمود افغان همراه شد و اصفهان را گشود و شیراز را هم برایش فتح کرد ۱

قبل از شاه سلیمان شاه عباس دوم خصوصاً تظاهراتی متعصبانه داشت ، چنانکه وقتی در قصر کاشان به دیدار ملا محسن فیض کاشی رفت و «دو نوبت کلبه افروز جناب آخوندی گردید» ، ۷ و چندبار «با علماء افطار کرد و پشت سر ملا محسن فیض نماز خواند» ، ۶ و این تظاهرات و عوام فریبی در همان سالی صورت گرفت که در انگلستان شارل دوم به سلطنت منصوب شد و مردم

۱ - شاردن ج ۸ ص ۳۸۳ ، تاورنیه این روایت را در جائی در مورد سه زن آورده و گوید خواجه سرایان را فرستاد آن هر سه را حاضر کردند و چون زمستان بود آتش بسیاری در پیش شاه افروخته بودند حکم کرد تا آن بیچاره ها را در آتش انداخته سوزانند . بعد شاه رفت و راحت خوابید . (ترجمه سفرنامه ص ۶۷۴) .

تاورنیه جای دیگر از سوختن زنی غیر ازین سه زن صحبت می کند و گوید خواجه پاشی به حساب اینکه شاه این زن را خیلی دوست می دارد و ممکن است فردا پشیمان شود ، او را نسوخت صبح که شاه بیدار شد پرسید : چه کردی ؟ گفت : اجرای فرمان را به امروز موکول کردم . شاه فوراً امر کرد آغا پاشی را در آتش انداخته سوزانند و آن خانم را عفو کرد . (تاورنیه ص ۷۷۰) ۲ - رجوع شود به مقاله نگارنده در باب گنجعلیخان (آسیای هفت سنگه)

۳ - عباسنامه ص ۲۷۰ ۴ - عباسنامه ص ۲۱۸ ، و عجیب آنست که صدراعظم میخواست که عیسویان هم مثل یهود به لباس خود وصله بدوزند ولی مورد قبول شاه قرار نگرفت .

(شاردن ج ۹ ص ۱۱۸) ۵ - جنرافای کرمان ، تصحیح نگارنده . ص ۲۸

۶ - عباسنامه ص ۳۲۵ ۷ - عباسنامه ص ۱۸۶

استخوانهای کرمول را از قبر بیرون آورده به دار کشیدند ۱.

بیشتر اعیان و بولداران به مخدرات و مکيفات معتاد شده در قهوه خانه‌ها مقيم بودند، فلونیا را به صورت حب‌عایی ساخته بودند، مثل حب ویتامین ث، که هم در حبیب آقا و هم در کیف خانم جامی گرفت ۲. حتی در نقاط دوردستی مثل سیستان هم «فروش مفرحیات و معاجین و تراکیب» شیوع و رواج کامل پیدا کرده بود و جوشانده کوکنار در اغلب قهوه‌خانه‌ها وجود داشت ۳.

شاه سلیمان بر پای‌تخت آشفته و پایه‌های لرزان تخت سلطنت شاه عباس دوم در ۱۰۷۸ تکیه زد و قریب سی‌سال بر این مسند بود، روی کار آمدن او در روزگار آشفته و ناایمنی صورت گرفت در حالی که رجال و درباریان به دو دسته بزرگ تقسیم شده گروهی طرفدار برادرش حمزه میرزا بودند و بالاخره آغا مبارک‌خواجه بر سایرین پیروز شد ۴ و صفی‌میرزا (سلیمان بعد) را به تخت برداشت. این شاهزاده را از زندان قلعه بیرون آوردند و بر تخت نشاندند.

صفی‌میرزا به علت بیماری، به اشاره منجمان ناچار شد تجدید تاجگذاری کند و اسم خود را تغییر دهد. این مراسم در چهل‌ستون انجام گرفت و ملا محمد باقر خراسانی دعا خواند و او را سلیمان خطاب کرد. هر چند مدعوین آنروز ناهار رادر ظروف طلا خوردند ۶ اما نخستین مشکل اقتصادی شاه سلیمان، در سال دوم سلطنت او ظاهر شد و آن قنایای کمبود خواربار و مشکل «سیاست‌نان» بود. در سال ۱۰۷۸ گرانی نان اصفهان از حد گذشت. نصف محصول دچارملخ خواری شده بود، مجازات بالمره از میان رفته و مأمورین دولتی در تکلیف خود قصور می‌ورزیدند و محتسب از فروشندگان ارزاق عمومی رشوه گرفته نرخ را به دلخواه آن‌ها می‌بست که با قیمت گزف و سه‌بسع گرانتر از قیمت زمان شاه‌عباس دوم می‌فروختند ۶.

علیقلی خان مشیر و مشاور شاه سلیمان برای رفع غائله‌نان ناچار شد مردم اصفهانک را به چوب ببندد و صد هزار اکو جریمه نماید و بالاخره با زحمت و پرداخت ده هزار لیور، جریمه آنها به دو نلک تخفیف یافت. ۷ گرانی و آشوب و بلوا و بیماری درین سال در بیشتر ایالات شیوع داشت و بسیاری از مردم درین سال از میان رفتند. ۸ به دستور شاه ارامنه را مجبور کردند که چهل هزار من آرد به خبازان بدهند. کلانتر ارامنه شکایت کرد که این مقدار آرد در اختیار ارامنه نیست. زنان ارمنی به دربار رفتند و بست نشستند و چون جلفا تیول مادر شاه بود و سالیانه ۴۰۰ تومان می‌پرداخت، شاه به اشاره مادر، ارمنیان را بخشید، ولی ارامنه باز هم به تفتین و سمایت علیقلی خان ناچار شدند چهار هزار تومان رشوه بدهند. ۹

- ۱ - منتظم ناصری ذیل وقایع (۱۰۸۱ = ۱۶۶۰م) ۲ - والدّه حمزه میرزا با پسر خود گفت: عموی خود را بگوی ماعورات همه تریاک‌همراه داریم، هر کدام پنج شش مثقال می‌خوریم و چادرها دسر کشیده خود را دریامی اندازیم .. (احیاء الملوك ص ۲۸۹)
- ۳ - احیاء الملوك ص ۳۰۳ و ۲۹۵ و ۲۵۴، فلونیا بی بخورد و التماس نمود که شما باملك یحیی و ملازمان آهسته آهسته روان شوید که من بیشتر می‌روم ... ۴ - شاردن ج ۱۱۱۸ ۵ - شاردن ج ۹ ص ۹۷؛ و بنده نمیدانم توجیه حضرات علماء در مورد صرف غذا در ظرف طلائی چگونه بوده است؟ ۶ - شاردن ج ۹ ص ۱۴۷ ۷ - شاردن ج ۹ ص ۱۵۰ ۸ - شاردن ج ۹ ص ۱۴۵ ۹ - شاردن ج ۹ ص ۱۵۷

سال بعد وضع مشکلتر شد ، خزانه دولت بکلی خالی ماند . بیش از ثلث مالیات از ولایات نرسید . ۱ . رشاء و ارتشاء از حد گذشت . علیقلی خان مملکت را به آتش کشید ، ۵ هزار تومان تنها از میرزا ابراهیم وزیر آذربایجان رشوه گرفت ، این وزیر آذربایجان در مدت ۶ ماه اقامت خود نزدیک به ۶۰ هزار تومان به شاه و وزیر اعظم و سایر مصادر امر رشوه داده بود . ۲ . علیقلی خان بالاخره بدست شاه سلیمان کشته شد در حالیکه ۶ هفته قبل از مرگش سه جقه و یک شمشیر و خنجر که بیش از ۵۰ هزار اکو ارزش داشت به عنوان خلعت از شاه گرفته بود . گویند مداخل او تنها از آذربایجان به بیش از ۳۰ هزار تومان رسیده بود . ۳ .

ظاهراً شوخی که علیقلی خان پادشاه سلیمان کرده بود حقیقت داشته است . شاه از علیقلی خان پرسیده بود : آیا هیچکس هست که از مرگ پدر من خشنود باشد ؟ اگر می فهمیدم چه کسانی خوشحال هستند ، شکمشان را می دریدم !

علیقلی خان گفته بود : اعلیحضرت خیلی در این مورد اصرار فرمایند ، زیرا اگر بنا باشد حقیقت گفته شود باید بگویم که تنها دوتن از مرگ پدر شما رضی هستند و بس . این دوتن هر دو آن روز در زندان بودند و امر و زبانی پادشاه مملکت است (یعنی خود شما) و دیگری وزیر و مشاور پادشاه است (و مقصود خودش یعنی علیقلی خان بود) ۴ .

این علیقلی خان ، یاجیره دستی بر شاه سلیمان چیره شد و سپس دست به مصادره اموال مردم و رشوه خواهی زد چندانکه بزرگترین ثروت را اندوخت . مثلاً در قضیه نان دوپست تومان از خواجه زکریا ارمنی گرفت ، و سردار مولثانیا (هندیها) را هشت هزار تومان جریمه نمود و بالغ بردو پست نفر هندی را توقیف و اموال آنها را مصادره کرد . ۴ . در همین احوال بصره نیز که بندری مهم بود از جنگ ایران خارج و تسلیم عثمانی شد و سالی صد هزار اکونیز به حاکم بغداد باج می پرداخت . ۵ .

در زمان شاه عباس کبیر کوشش شده بود که خارجیان و اقلیتها امنیت واقعی داشته باشند که تجارت رونق بسیار پیدا کند ، اما در زمان شاه عباس دوم کار به آنجا رسید که هندوها را متهم ساختند که در دعای دست به روغن گذارند تا از عهده مدعی بیرون آیند ، ۶ چنانکه محمد صالح ولد حکیم سیف کاشی هزار تومان از جماعت هندو به ناحق گرفت و با هزار زحمت

۱ - ایضاً ص ۱۹۰ ۲ - ایضاً ص ۱۷۴ و ۱۸۸ ۳ - ایضاً ج ۹ ص ۱۸۳

۴ - علیقلی خان پنج سال در زندان قزوین بود و گاهگاهی به بهانه شکار خارج می شد ، یک روز پس از بازگشت از شکار ، حاکم و مأمور حفاظت خود را خواست و او را چوب زد و به او گفت برای اینکار ترا تنبیه کردم که دیگر محبوس را که شاه به حراست تومی سپارد اجازه بیرون رفتن ندهی ! (تاورنیه ص ۸۴۲) این کار موجب جلب اطمینان بیشتر مأمور شد و بالاخره فرار کرده خود را باصفهان رسانید . شاه وقتی جسارت او را و تنبیه حاکم و بالاخره فرارش را شنید خوشش آمد و از او پرسید : برای چه کار آمده ای !

گفت : آمده ام سر و جان فدای شاه کنم ، شاه در جواب گفته بود :

- خوش گلدی ، صفا گنبدی ! ، و طولی نکشید که حکومت خراسان و بعد آذربایجان و

بالاخره صدارت به او سپرده شد . (شاردن ج ۹ ص ۱۳۹) . ۴ - شاردن ج ۹ ص ۱۵۱ و ۱۵۸

۵ - شاردن ج ۹ ص ۱۸۶ ۶ - عباسنامه ص ۳۰۶

با دخالت علماء توانستند این پول را برگردانند . حقوق‌های کلان ازارگران و مردم خرده پا پرداخت می‌شد و برای نمونه بدینست اشاره کنیم که مثلاً «امیرشکارباشی مبلغ هشتصد تومان مواجب و تیول و غیره، بدین موجب رسوم داشته : در عوض صیادان شیروان مقرر شده یکصد تومان ، به صیغه رسوم امیرشکار باشی دارالمرز به صیغه انعام یکصد و پنجاه تومان ، انعام همه ساله آرامنه جولاهی پنجاه تومان ، از مجوسیان اصفهان بیست تومان، از داروغگی سلاخان و کله پزان و مرغ فروشان و کبوتر پرانان و بهله دوزان و غیره بلا تشخیص مبلغ نیز رسوم داشته،^۱ بدین طریق متوجه میشویم که ماهی گیر بدبخت یا شکارچی شیروانی و کارگر ریساف جلفای اصفهان و سلاخ و کله پز و مرغ فروش چه عوارضی و به چه کسی می‌پرداخته‌اند .

کار رشوه و ارتشاء به بالاترها هم نفوذ یافت چنانکه نماینده تجارتی هلند هر بر دالر س شرفیاب شاه سلیمان شد و با دادن يك ساعت نقره و ۵۰ اکوی طلا توانست تفنگدار باشی را هم با خود یار کند و امتیازاتی برای تجار خود در بندر عباس بگیرد ، اتین فلر نماینده انگلیس ازین ساخت و پاخت آگاه شد و به کمک همان تفنگدار باشی با دو بیست دوکای طلا (هر دوکا = نیم لیبره) شرفیاب شد ، پادشاه عین جواب موافقت آمیز قبلی را در باب امتیازات انگلیس‌ها باو داد ، او نیز يك قطعه جواهر و سی دوکای طلا به عنوان رشوه به تفنگدار باشی داد ... نیکلا کلود - دلالین نماینده کمپانی فرانسه در ایران نیز پس از مرگ شاه عباس دوم نزد شاه سلیمان رفت و ضمن تقدیم هدیه‌ای (آئینه قاب طلا که پشت آن مینا و روی آن مرصع بود به انضمام يك جفت طبا نچه عالی و شیر کوچکی از طلا و مروارید) درخواست امتیازات قبلی خود را نمود و شاه بدیرفت.^۲

بدین طریق باید قبول کرد که اقتصاد قوم صفویه در اثر سهل انگاری پادشاهان و ستمکاری و رشوه خواری اطرافیان که لیاقت نداشتند و به ناحق روی کار آمده بودند و فساد و تباهی که در طبقات مختلف پیدا شده بود ، دچار آشفتگی و بیماری و نابسامانی شده بود که طبعاً می‌بایست منتظر اثرات اجتماعی و سیاسی آن در حکومت صفوی بود . چه خوش گفته بود فردوسی شاعر هزار سال پیش ایران (هر چند لیسانسیه و دکترا بازرگانی و تجارت از دانشگاههای خارجی و داخلی و متخصص امور مالی و حسابدار قسم خورده نبوده است) :

سرتخت شاهان بپیچد سه کار	نخستین ز بیدادگر شهریار
دوم آنکه بی‌مایه را برکشد	ز مرد هنرمند برتر کشد
سه دیگر که با گنج خویشی کند	به دینار کوشد که بیشی کند
کجا گنج دهقان بود گنج اوست	و گر چند بر کوشش ورنج اوست

(ناتمام)